پرتره

آغاز ثبت‌نام طرح «بهارانه کتاب» ۱۳۹۹

روابط عمومی خانه کتاب اعلام کرد، کتابفروشی‌های سراسر کشور از هم اکنون می‌توانند با مراجعه به سامانه اینترنتی tarh.ketab.ir نسبت به ثبت نام در طرح «بهارانه کتاب» ۹۹ اقدام کنند. معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به منظور رونق بخشیدن به بازار کتاب و ترویج کتابخوانی، تسهیلاتی را در قالب یارانه خرید کتاب از طریق کتابفروشی های سراسر کشور، مستقیما به خریداران کتاب پرداخت می‌کند. در این طرح کتابفروشی هایی که شرایط لازم را داشته باشند، پس از ثبت نام می‌توانند کتاب های خود را که با شرایط تعیین شده مطابقت داشته باشد به خریداران بفروشند. موسسه خانه کتاب به نمایندگی از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت امور فرهنگی؛ مبلغ یارانه خرید کتاب را به کتابفروش‌ها پرداخت خواهد کرد.

اعتبار این طرح «یک و نیم میلیارد تومان» در نظر گرفته شده که احتمال دارد به دو میلیارد تومان هم برسد.

«سینما-ماشین» از شب گذشته کار خود را با نمایش فیلم «خروج» در پارکینگ شماره ۳ برج میلاد آغاز کرد

تماشای ماشینی «خروج»

اکران خیابانی «خروج» آخرین ساخته حاتمی‌کیا از شب گذشته در محوطه برج میلاد آغاز شد

۱۱

پشت صحنه

پیشنهادی ویژه برای مطالعه آثار شهید مطهری

به مناسبت سالگرد شهادت آیت‌ا... مطهری، دسترسی به همه آثار استاد شهید مطهری در ربات تلگرامی به آدرس @motahari_bot فراهم شد.

بر این اساس، امکان سفارش نسخه چاپی آثار استاد مطهری و ارسال رایگان به سراسر کشور، خرید و دانلود نسخه دیجیتالی آثار، دسترسی به فهرست موضوعی آثار و معرفی و تهیه آخرین آثار منتشر شده استاد مطهری فراهم شد.

همچنین بنا بر اعلام انتشارات صدرا، دانلود نسخه دیجیتال آثار مناسب مطالعه در ماه مبارک رمضان تنها با پرداخت هزار تومان برای تعدادی از آثار استاد مطهری به عنوان پیشنهاد ویژه به مناسبت ماه مبارک رمضان در نظر گرفته شده است.

آزادی معنوی، جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام، داستان راستان، حکمت‌ها و اندرزها، سیری در نهج‌البلاغه و انسان کامل بخشی از این کتاب‌ها هستند.

گفت‌وگو با حسین قدیانی، سردبیر نشریه اینترنتی «حق» که این روزها طرفداران خودش را پیدا کرده

همه نویسنده‌های ما زیر ۲۰ سال سن دارند

گروه فرهنگی

«حق»؛ این عنوان می‌تواند هزاران معنا و تفسیر داشته باشد. اما این روزها حق، عنوان یک نشریه اینترنتی –یا به قول سردبیرش روزنامه دیواری– است که توسط یک گروه بسیار جوان تولید، تدوین و منتشر می‌شود. این تیم بسیار جوان را حسین قدیانی؛ سردبیر حق دور خود جمع کرده است. قدیانی که او را پیش از این با یادداشت‌های جنجالی، صریح و گاه تندش در ماجرای فتنه سال ۸۸ می‌شناختیم، حال دست به کار بزرگی زده و در قالب یک نشریه اینترنتی، با تعدادی جوان تازه‌کار پا به میدان ژورنالیسم گذاشته است. نشریه‌ای که شماره اول آن ۱۰ صفحه بود و در شماره ششم خود به ۸۴ صفحه رسیده است! به این مناسبت گفت‌وگویی با قدیانی انجام دادم تا ببینیم ماجرا از چه قرار است.

پیش از این ما شما را با کتاب‌ها و یادداشت‌های‌تان در فضای مجازی شناخته بودیم. چه شد که ناگهان به پدیده حسین قدیانیِ سردبیر روبه‌رو هستیم؟

سابقه حضور من در فضای روزنامه‌نگاری مربوط به امروز و دیروز نیست. بیش از بیست سال است به طور جسته و گریخته در روزنامه‌های مختلف اعم از کیهان، رسالت و... نوشته‌ام. انگیزه پررنگ من در راه‌اندازی حق این بود که بتوانم این تجربه بیست ساله را به نسل بعد از خودم منتقل کنم.

کار با نسل جوان اصلا ساده نیست. ما با دست خالی و تعداد بسیار کم شروع کردیم. شماره اول روزنامه دیواری حق فقط ۱۰ صفحه بود اما شماره به شماره به تعداد صفحات و نویسندگان افزوده شد.

تقریبا همه نویسنده‌های ما، زیر بیست سال سن دارند و حق مجالی شد برای این‌که این نسل جوان دور هم جمع شوند. برای مثال ما در شماره آخر هشت صفحه از نشریه را به آقای رضا امیرخانی اختصاص دادیم و یکی از مطالب این هشت صفحه را یک پسر جوان اهل ساری به نام سیدعلی حسینی نوشت.

زمانی که علی مطلبش در مورد امیرخانی را برایم فرستاد، یادداشتش را برای آقای امیرخانی فرستادم و خاطرم هست که امیرخانی یک پیام صوتی ده دقیقه‌ای برای علی گذاشت یا مثلا در همین شماره آخر یک جوان به نام جواد شاملو مطلبی با عنوان «چنین گفت آوینی» در پرونده شهید آوینی نشریه نوشته که من سال‌ها بود مطلبی به این خوبی در مورد آوینی نخوانده بودم. اینها بخشی از اتفاقات خوبی‌ست که به لطف «حق» افتاده است.

جای خوبی رسیدیم. آن‌طور که از عکس‌ها پیداست، تحریریه حق بسیار جوانند. این تیم بسیار جوان و تازه‌کار چطور شکل گرفت؟

اواخر آذر سال گذشته برای ادامه مسیر شغلی و حرفه‌ای دو دل بودم. دو راه پیش رویم بود. یک این‌که مسیر ژورنالیسم و روزنامه‌نگاری را ادامه دهم و کماکان در فضاهای حقیقی و مجازی بنویسم و دوم این‌که سراغ رمان و داستان‌نویسی بروم.

در نهایت در حرم امام رضا علیه السلام به آن حضرت متوسل شدم و تصمیم به چنین کاری گرفتم. البته ما در حق هم کماکان به بحث داستان‌نویسی و رمان تعلق خاطر داریم و در همین شماره آخر هشت صفحه را به امیرخانی و چهار صفحه را به کتاب ابله داستایفسکی اختصاص داده‌ایم.

کار کردن با این بچه‌ها در این سن سخت نیست؟

هم سخت است و هم لذت بخش. خاطرم هست بیست سال پیش اولین مطلبم را به کیهان داده بودم. آن موقع کیهان عصرها منتشر و توزیع می‌شد. ساعت حوالی سه بعدازظهر رفتم به دکه روزنامه‌فروشی و یک نسخه کیهان گرفتم و همان جلوی دکه با اشتیاق زیاد ورق زدم اما علی‌الظاهر مطلبم چاپ نشده بود.

خیلی غمگین شدم. غمی که در این ماجراست حتی بعد از گذشت این همه سال هنوز با من مانده و خاطرم هست که با ناامیدی در خیابان قدم می‌زدم که یک دکه روزنامه‌فروشی دیگر دیدم.

آن‌قدر برای چاپ مطلبم اشتیاق و انگیزه داشتم که رفتم یک نسخه دیگر کیهان از دکه دومی خریدم به این امید که شاید کیهانی که در این دکه می‌فروشند مطلب مرا چاپ کرده باشد!

این بچه‌ها آن روزهای مرا برایم تداعی می‌کنند. امید و انگیزه دارند. من با این بچه‌ها به زبان خودشان حرف می‌زنم.

همیشه به آنها گفته‌ام روزنامه‌نگار خوب لزوما کسی نیست که با رئیس جمهور گفت‌وگو کند بلکه کسی که بتواند از مصاحبه با یک گورکن در بهشت زهرا مطلب خوبی تولید کند، روزنامه‌نگار واقعی است!

یکی از انتقاداتی که بعد از مطالعه حق شاید بتوان به آن وارد کرد، این است که وقتی مجله شما را ورق می‌زنیم می‌بینیم اکثر مطالب آن را خود حسین قدیانی نوشته است. در همین شماره آخر بیش از بیست مطالب نشریه با اسم شما منتشر شده‌اند. سوال اینجاست که آیا انتشار این حجم مطلب از یک سردبیر در نشریه‌اش، در فضای روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و درست است؟

شاید با تعریف روزنامه‌نگاری بتوان این انتقاد را درست و وارد دانست. اگرچه معتقدم این هم وحی منزل نیست و سردبیر خودش می‌تواند اکثر مطالب نشریه‌اش را بنویسد، اما باید بدانید در ابتدای کار حق قرار بود بیش از نیمی از مطالب از خود من باشد.

من در حق نویسندگانی دارم که هنوز فرق فاصله با نیم‌فاصله را نمی‌دانند! بنابراین طبیعی است که مدتی را صرف آموزش آنها کنم. ولی این آموزش در حین روزنامه‌نگاری رخ می‌دهد. مضاف بر این‌که بسیاری از مخاطبان حق که پیش از این مخاطب من در فضای مجازی بوده‌اند، می‌گویند: ما تمام نشریه را صرفا برای پیدا کردن مطالب تو جست‌وجو و مطالعه می‌کنیم.

اما این را باید بگویم که افق من این است که روزی برسد که حق بدون حتی یک مطلب از حسین قدیانی منتشر شود.

یکی از نکات مثبت حق جذابیت بصری و گرافیک آن است. چقدر و چطور به این مساله توجه کردید؟

اگر امروز به یک دکه روزنامه‌فروشی سر بزنید و روزنامه‌ها را ورق بزنید متوجه می‌شوی به لحاظ بصری اکثر روزنامه‌ها دچار خمودگی و ضعف هستند. من زمانی که یک مطلب را از نویسنده‌ای می‌گرفتم، در ذهن خودم آن را صفحه‌بندی می‌کردم.

جذابیت بصری برای ما آن‌قدر مهم بود که تاکنون در همین شش شماره، با سه صفحه‌بند کار کرده‌ایم و در نهایت آقای محسن گل‌دوست صفحه‌بندی نشریه را انجام دادند.

در شماره آخر حق دو مصاحبه به چاپ رسیده که در واقع خیالی هستند و با شهید آوینی و شهید همت انجام شده‌اند. در واقع از جملات مختلف این شهیدان برای پاسخ به سوالات استفاده شده‌است. ایده این مصاحبه‌ها از کجا آمد؟

من در دوره دانشجویی کتاب‌های شهید آوینی را خوانده بودم. گفته‌های آوینی و همت این ویژگی را دارند که امروز هم قابل تعمیم هستند.

تلاش من در این مصاحبه‌ها بر آن بود اگر برای مثال آوینی در نقد دموکراسی آمریکایی حرفی زده، آن حرف علیه کسانی که امروز می‌شناسیم تعبیر نشود و اخلاق در این گفت‌وگوها رعایت شود.

فکر می‌کنم خیلی هم کار سخت و پرحجمی بوده.

دقیقا. مصاحبه آوینی سه شبانه روز از من زمان گرفت. اما مصاحبه همت سخت‌تر بود چون مثل شهید آوینی آثار مکتوبی از او در دسترس نیست.

تلاش کردم این طور نباشد که مثلا یک جمله از یک کتاب آوینی انتخاب و برای آن سوالی طرح کنم. همین هم کار را سخت می‌کرد.

چون حرف شهید آوینی شد بگذارید این موضوع را از شما بپرسم. سال‌هاست پس از سوره شهید آوینی، جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی نشریه قرص و محکمی منتشر نکرده‌است. اما جناح فکری مقابل شما هر روز نشریات تازه‌ای منتشر می‌کنند و تیراژ و حجم مطالب نشریات سابق‌شان نیز افزایش می‌یابد. راه برون رفت از فضای به فراموشی سپرده شده ژورنالیسم انقلابی چیست؟

من حقیقتا غصه دار می‌شوم وقتی می‌بینم آخر سال که می‌شود همه نشریات جناح زاویه‌دارتر با انقلاب ویژه نامه‌های قطور و گاه چندجلدی دارند، اما در جناح فکری انقلاب اسلامی دریغ از حتی یک صفحه! با خودم فکر می‌کنم آقا که در موردش می‌گویند از ده سالگی روزنامه می‌خوانده، بعد از دیدن این ویژه نامه‌ها و جای خالی نشریات جبهه انقلاب چه حالی می‌شود.

البته این را بگویم که این قاعده کلی نیست و استثنا هم دارد و همین روزنامه جام‌جم هم از استثناهاست. اما معتقدم راه نجات تنها حمایت از کارهایی مثل انتشار «حق» و امثال آن است.

کارهایی از این جنس باید ترویج و تبلیغ شود. من از زمانی که اولین شماره حق را منتشر کردم در هر شماره صفحه‌ای را به نشریات جناح انقلاب نظیر کیهان، وطن امروز، جوان و ... اختصاص دادم.

اما از زمان شروع فعالیت حق حتی یکی از این نشریات در حد یک خبر یک خطی هم از حق نگفتند! ما از فضای مجازی بر ضد خودش سوءاستفاده کردیم. من می‌گویم این حرکت و حق را تبلیغ کنید، نه حسین قدیانی را!